

## دین و دنیا در اندیشه امام خمینی (ره)

مصطفی خلیلی

چکیده

در این مقاله بعد از مقدمه کوتاهی به معنای لغوی و اصطلاحی و حقیقت دین و دنیا پرداخته و این دو مفهوم از دیدگاه مفسران و عالمان دینی تبیین گردیده و با ذکر شواهد و ادله بیان شده است که حقیقت دنیا از دیدگاه اسلام هرگز مذموم نبوده بلکه آنچه که در ذم دنیا در نصوص وارد شده مربوط به تعلقات و وابستگی انسان به آن است و امام خمینی (ره) و بسیاری از مفسرین بر همین عقیده‌اند، گرچه برخی نظر مخالف دارند. سپس به ارتباط دین و دنیا و تفکیک آن دو، دلایل طرفین پرداخته شده و در پایان ادله سکولاریزم (جدایی دین و دنیا) را مردود دانسته و اندیشه عالمانی که بر پیوند ناگسستنی دین و دنیا، دین و حکومت و دین و سیاست اثبات نموده و شواهدی از بیانات امام خمینی در این رابطه ذکر شده است.

هیچ تردیدی وجود ندارد که یکی از بهترین آثار نظام مقدس اسلامی در ایران، بعد علمی و فرهنگی آن است. فرهنگی که با اعتقادات دینی و مذهبی مردم این مرز و بوم آمیخته و در همه ابعاد زندگی آنان بروز و ظهور پیدا کرده است. البته انقلابی که مبنای آن دین و فرهنگ مذهبی باشد لاجرم این آثار بر او مترتب است. به یمن همین صبغه فرهنگی و علمی، مباحثی که شاید در طول تاریخ جامعه ما، کمتر مورد توجه بود از طرف متفکران و اندیشمندان مسلمان، در حال گشوده شدن و بازیافتن جایگاه واقعی خویش است. در میان همه مباحث و چالشهای فرهنگی و دینی، یکی از موضوعاتی که شاید از اهمیت خاصی برخوردار باشد فرضیه دین و دنیا است.

هر چند که این موضوع، بصورت واضح و روشن در آیات و روایات بیان شده و نیز وقوع پدیده مقدسی چون انقلاب اسلامی، بارزترین تفسیر عملی و بهترین تجلی پیوند ناگسستنی دین و دنیا، در بستر تاریخ دنیای بشری است ولیکن مسائلی متعددی در این باب مطرح است که مورد بحث محققان و اندیشوران است. آنچه در این مقال به آن پرداخته خواهد شد ارتباط و پیوند دین و دنیا بر اساس دیدگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی است که نظری نقادانه بر تئوری تفکیک دین و دنیا دارد.

در سده اخیر آثاری از برخی نواندیشان و روشنفکران دینی به رشته طبع درآمده که معتقدند دین از دنیا جداست و آنچه که اهداف مقدس انبیاء را تشکیل می‌دهد توجه به آخرت است. (۱)

اینان از کتاب و سنت به گونه‌ای تحلیل و تفسیر می‌کنند که هرگز هیچ گونه ارتباطی بین دین و دنیا وجود ندارد، تعالیم و احکام دین برای آخرت انسانها نازل شده است نه برای اصلاح و آبادانی دنیا. قداست دینی را نباید با امور پست دنیوی آلوده کرد و در دست‌حاکمان و سیاستمداران قرار داد.

به دلیل اینکه تحقیق در هر موضوعی و فهم صحیح از آن، نیاز به درک عمیق مبادی آن علم دارد و نیز تخصص در هر مساله‌ای از اهمیت خاصی برخوردار بوده به نحوی که معرفت غیر متخصص در هر علم بعنوان معرفت درجه دوم به حساب می‌آید و هرگونه اظهار نظر از جانب او فاقد هرگونه اعتبار یقینی است.

لذا در این نوشتار تلاش شده است به اینکه در کنار اندیشه و افکار امام خمینی(ره)، اقتراح برخی از صاحب نظران و مفسران بزرگ را مطرح نموده تا شاید حجاب برخی از شبهات و ایرادات بر داشته شود. بنابراین برای روشن شدن مبادی تصویری بحث، ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی هر کدام از دو واژه دین و دنیا را تبیین و سپس به طرح موضوع می‌پردازیم.

#### معنای لغوی دین

دین در لغت به معنی جزاء، طاعت و روز قیامت است که آن را برای شریعت اعتبار کرده‌اند. چنانچه در قرآن کریم آمده است. (ان الدین عند الله الاسلام) (۲) (و من احسن دینا من اسلم وجهه لله و هو محسن) (۳). دین یعنی طاعت (لا اکراه فی الدین) (۴) در این آیه دین را به معنای طاعت گرفته‌اند و گفته شده که طاعت نیست مگر با اخلاص و در اخلاص اکراهی وجود ندارد، چون امر قلبی است نه ظاهری.

دین به معنای جزاء و پاداش آمده چنانچه خداوند فرمود: (فلولا ان کنتم غیر مدینین) (۵) گفته می‌شود که این آیه مختص اهل کتاب است که جزیه می‌دادند. غیر مدینین یعنی غیر مجزیین. (۶)

#### تعریف دین

در اینکه معنای اصطلاحی و معرف واقعی دین چیست و آیا می‌توان از این واژه، تعریف حقیقی بدست داد و حد آن را تحصیل نمود یا خیر؟ و آیا دین شناسان در تعریف آن وحدت نظر دارند یا نه؟ و توفیق آنان در تحصیل معنای واقعی آن تا چه حد بوده است، موضوعی مورد دقت و توجه است. در این رابطه مطالب زیادی گفته شده، برخی معتقدند که اصلاح دین قابل تعریف نیست؛ عده‌ای فرموده‌اند دین خطاب خداوند است به انسان از طریق وحی که دارای دو جنبه الهی و بشری است. دین یعنی معرفت و نهضت همه جانبه به سوی تکامل. و یا دین به مجموع گزاره‌هایی که از طرف خداوند بر انبیاء القاء شده، می‌گویند. (۷)

شلایر ماخر (Sehler macher) از متکلمین معروف مسیحی می‌گوید:

«حقیقت و جوهر دین عبارت است از احساس توکل محض». (۸)

لازم به ذکر است که هیچ یک از این اقوال خالی از نقض و ابرام نبوده، خصوصا قول کسانی که به یک بعد آن نگریسته و در همان دایره خاص و محدود، دین را تعریف کرده‌اند یا اظهار عجز نموده‌اند. بنابراین با عجز و ناتوانی عقلی از حد و تعریف یک مفهوم یا پدیده‌ای، بهترین راه برای تشخیص آن استمداد از طریق الهامات و حیانی است که قلمرو آن گسترده‌تر از عقل است.

قطعا معرفتی که از این طریق بدست آید بسیار کاملتر و روشنتر خواهد بود و اگر شبهاتی در این زمینه وجود داشته باشد تا حد زیادی مرتفع خواهد شد.

به همین دلیل به کلام وحی و بیان عالمان واقعی دین و مفسران کلام الهی پرداخته می‌شود. آنچه که از آیات قرآن کریم صراحتا بیان شده است این است که واقعیت و حقیقت دین همان رویه و مسلکی است که پیامبر اسلام (ص) بر آن منسلک بوده و در آن مسیر ثبات قدم داشتند. یعنی همان سنتی است که پیامبر(ص) و پیشوایان دینی در زندگی بدان عمل می‌کردند. بعنوان مثال پیامبر خطاب به مشرکان می‌فرمایند:

«دین من این است که خدایان شما را نمی‌پرستم و خدای واحد را پرستش می‌کنم.» (۹)

و یا خداوند می‌فرماید:

«هر يك از شما مسلمانان اگر از دين خود برگردد و در همان حال بميرد كافر است.» (۱۰)

از مجموع آیات دین و شریعت، مفسرین چنین تلقی می‌کنند که دین همان مجموعه تعالیم و سیره قولی و عملی صاحبان دین برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت را گویند. امام خمینی (ره) و علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان و کثیری از شاگردان ایشان به این قول ملتزم شده‌اند. (۱۱) تحلیل و تفسیر امام خمینی (ره) در این باب این است که دین به مجموعه قوانینی گفته می‌شود که در راستای سعادت دنیا و آخرت انسانها تدوین و تنظیم شده است.

ایشان در محدود کردن دین به امور شخصی شدیداً مخالفت ورزیده و بیش از آنکه به جنبه فردی دین توجه داشته باشد به ابعاد اجتماعی آن اهتمام دارند و در مقابل آنان که با تنگ نظری، دین الهی را مورد تحلیل خود قرار می‌دهند شدیداً می‌تازند و می‌فرمایند:

«دین الهی دارای دستورات جامعی است که کلیه ابعاد مادی و معنوی بشر را شامل می‌شود تعالیمی که علاوه بر فنی ساختن انسان در بعد روحانی در مادیات هم او را غنی می‌سازد.» (۱۲)

و در بیانی دیگر می‌فرمایند:

«از دین اسلام و بعثت رسول اکرم (ص) بر داشتهای مختلفی است چنانچه از انسان هم برداشتهای مختلفی می‌باشد هر دیدی محدود به حدود آن کسی است که آن دید را دارد. انسان موجودی است محدود، انسان غیر منتهای در کمال غیر منتهای در جلال و جمال دید غیر منتهای دارد و او می‌تواند از اسلام و از انسان برداشت صحیح بکند.» (۱۳)

در خصوص محدود و محصور نمودن دین، مبنای ایشان این است که: نباید دین را در محدوده دنیا یا آخرت محصور نمود. محدود کردن دین به امور دنیوی صرف یا به امور اخروی هر دو خلاف واقع است. می‌فرمایند:

«محدود کردن هر چه باشد خلاف واقعیت است. نسخه تربیت اسلام که قرآن باشد نامحدود است نه محدود به عالم طبیعت است و نه محدود به عالم غیب و نه محدود به عالم مجرد است همه چیز است. بنابراین نباید گمان شود که اسلام آمده است برای این که این دنیا را اداره کند یا آمده است فقط برای این که مردم را متوجه آخرت سازد نوع انسان در خسارت است مگر آنان که در حصار دین و ایمان و تربیت انبیاء وارد شوند.» (۱۴)

پس تعریف مفهومی دین- نه تعریف ماهوی همان مجموعه قوانین و تعالیمی است که در باب عقاید، اخلاق و احکام، برای رساندن انسان به سعادت و کمال تدوین گردیده است.

حقیقت دین اسلام

با توجه به مطالبی که در باب تعریف دین بیان شده اگر بخواهیم يك تحلیل اجمالی از حقیقت دین در قرآن و سنت داشته باشیم به همین مطلب خواهیم رسید. از جمله آیاتی که درباره نفی شرك و بت پرستی و اثبات توحید و خدا پرستی در قرآن کریم آمده به نوعی از حقیقت دین سخن گفته‌اند که همان سوق دادن حیات

فردی و اجتماعی انسانها به برترین کمال و سعادت یعنی دستیابی به مقام قرب ربوبی و دوری جستن از قلمرو پست مادی می‌باشد. کلام امام خمینی(ره) این است که:

«حقیقت دین اسلام این است که همه مسائل مربوط به زندگی بشر را و آنچه مربوط به رشد و تربیت انسان و ارزش انسانی می‌باشد را دار است. اسلام همه چیز را گفته است لکن اشکال بر سر مسلمین است.» (۱۵)

سایر مفسران و دین‌شناسان شبیه همین مطلب را بیان کرده‌اند، صاحب تفسیر المیزان در ذیل آیه:

(قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم) (۱۶)

می‌فرمایند:

«حقیقت دین عبارتست از تعدیل اجتماع انسانی در مسیر حیاتی آن که به تبع آن تعدیل حیاتی فرد هم در آن نهفته است. دین، اجتماع انسانی را در راه فطرت و آفرینش، وارد ساخته و به آن موهبت‌حریت و سعادت فطری چنانکه مقتضی عدل است می‌بخشد. همچنین به یک فرد، حریت مطلقه داده در انتفاع بردن از جهات حیات، چنانچه فکر و اراده‌اش او را رهبری می‌کند و تا جایی که ضروری به حیات اجتماع نرساند، آزاد می‌گذارد.» (۱۷)

در واقع اندیشه امام خمینی و علامه طباطبائی این است که موجب آزادی و حریت و نعمت نیکبختی و سعادت با عمل به دین تضمین شده است و بیرون از حقیقت دین، جز بردگی و بندگی و شقاوت و بدبختی، تحفه دیگری نیست.

«آزادی و حریت انسانی در حدود قانون است دین کشور ما اسلام است آزادی در حدود دین این است که به اسلام ضرر نخورد.» (۱۸)

همه انبیاء و رسولان الهی در راستای همین هدف دین خود را تشریح و تبیین کرده‌اند. سخن نوح پیامبر(ع) با خدایش این است که

(رب انهم عصونی و اتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خسارا)، خدایا این قوم، مرا مخالفت کرده و پیروی کسی را کرده‌اند که مال و فرزندانش جز به زیان و ضررش نیفزود.» (۱۹)

و کلام شعیب پیامبر(ع) خطاب به قومش چنین است که:

(انی اریکم بخیر و انی اخاف علیکم عذاب یوم محیط) بدرستی که من می‌بینم شما را با خیر و من می‌ترسم بر شما از عذاب روزی که احاطه کننده است. (۲۰)

و یا قول حضرت عیسی(ع) خطاب به امتش این است که:

(ولابین لکم بعض الذی تختلفون فیه فاتقوا الله و اطیعون) من آمده‌ام تا بعضی احکامی که در آن اختلاف دارید برای شما بیان نمایم پس خدا ترس و پرهیزکار شوید و مرا اطاعت کنید.» (۲۱)

اگر بخوبی در بیانات انبیای عظام دقت و توجه شود حقیقت دین که همانا تامین کننده سعادت بشر در دنیا و آخرت و لازمه آن که عدم اختلاف و عصیان ورزی در قبال تعالیم انبیاء است آشکار می‌گردد.

اما آنچه در نصوص و روایات آمده مبین و مفسر آیاتی است که درباره حقیقت دین و هدف بعثت نازل شده‌اند.

علی(ع) در کلام گهربارش فایده و غایت‌بعثت را چنین تشریح می‌کنند:

«به تحقیق خداوند متعال فرستاد حضرت محمد(ص) را در حالی‌که ترساننده بود جهانیان را از عذاب الهی و امین بود بر آنچه به او نازل می‌شد و شما ای گروه عرب در آن هنگام پیرو بدترین کیش بودید (که شرک و بت پرستی بود)، در بدترین جایگاه (حجاز) بسر می‌بردید که قحطی و فتنه و فساد در آنجا بسیار بود. در زمینهای سنگلاخ و میان مارهای پر زهری که از آواها نمی‌رمیدند، مانند این که کر بودند اقامت داشتید، آب لجن سیاه را می‌آشامیدید و غذای خشن می‌خوردید و خون یکدیگر را می‌ریختید. پس به سبب وجود مقس حضرت رسول اکرم(ص) از آن زندگی بد و فساد عقیده و همه گرفتاریها نجات یافتید و در میان مردم دنیا به سیادت و بزرگی مشهور شدید.» (۲۲)

بنابراین حقیقت دین از دیدگاه امام خمینی (ره) نشأت گرفته از متون دینی است که همانا سعادت دنیا و آخرت، بهبودی حیات مادی و معنوی و صلاح و آرامش روحی و جسمی همه انسانهاست که هم صلاح زندگی دنیا را تامین کند و هم آفات کمال آخرت را بزداید. پس مصالح بندگان در دنیا و آخرت در متن دین نهفته است و بقول شاطبی: «شرايع تنها برای مصالح عاجل و آجل باهم وضع شده است.» (۲۳)

با توجه به حقیقت دین و محتوای شریعت الهیه می‌توان ادعا کرد که هرگز همای سعادت در دنیا بر کسی بال نگشوده و سایه نمی‌افکند و مدال حریت و آزادی بر سینه انسانی آویخته نمی‌شود و تاج عزت در دنیا و عقبی بر سر احدی گذاشته نمی‌شود مگر این‌که آن شخص در قلمرو دین حرکت نموده و مطیع تعالیم آن باشد.

پس این تلقی و برداشت قشری و سطحی از متون دینی که آن را بر دو محور خدا و آخرت محصور نمودن و آن همه تعالیم اخلاقی و اجتماعی در امور دنیوی را نادیده انگاشتن، برآستی تحلیل غلط و نادرستی است. چه این‌که اگر بعثت انبیاء و تشریح دین، برای هدایت و ارشاد آدمیان در نظام زندگی مادی نمی‌بود مفهوم و معنایی برای حیات حاصل نمی‌شد و غرض خلقت بی فایده و عبث می‌نمود و حق آن است که دنیا، در پرتو دین ارزش و هدف اصلی خود را پیدا می‌کند و آخرتی سعادت‌مند در کنار غایت‌مندی سالم دنیوی تحصیل می‌شود. به جهت این که آخرت، تافته جدا بافته‌ای از دنیا نیست بلکه نشئه ظهور و تجلی اعمال آدمیان از این دنیاست که دنیا صورت آن است. در واقع دنیا و آخرت ظاهر و باطن يك واقعیتند.

شاید نوك پیکان حمله امام همین مبنای ناصواب را هدف قرار داده که با ژرف نگری خاص فرموده‌اند: «اسلام دینی نیست که برای يك طرف قضیه فکر کرده باشد، اسلام همه اطراف قضایا را بیان کرده است؛ تمام احکام مربوط به دنیا و مربوط به سیاست، مربوط به اجتماع و اقتصاد و تمام قضایایی که اهل دنیا از آن بی اطلاع هستند. ادیان توحیدی آمده‌اند تا هر دو طرف قضیه را نگاه کنند؛ چنین نیست که از يك طرف غافل باشد خصوصاً اسلام که از همه ادیان بیشتر در این معنا پافشاری دارد. همه احکامش مخلوط به سیاست است؛ نمازش و حش و زکاتش؛ مخلوط به سیاست است؛ اداره مملکت است، خمسش مربوط به اداره مملکت است.» (۲۴)

معنی دنیا

در میان علمای اهل لغت برای این کلمه دو معنا شده است. برخی از اهل لغت گفته‌اند: دنیا از ماده دنو به معنای نزدیکی است. و عده‌ای گفته‌اند از ریشه دنی است به معنای پستی و دنانت. یعنی مرحله نازل و دانی از حقیقت هستی که غالباً در مقابل آخرت استعمال می‌شود. مثل: (خسر الدنيا و الاخره) و یا مثل این قول خداوند که می‌فرماید: (و آتیناه فی الدنيا حسنه و انه فی الاخره لمن الصالحین) (۲۵) و گاهی به معنای اقرب است در مقابل اقصی. مثل: (اذ انتم بالعدوه الدنيا و هم بالعدوه القصوی) و جمع دنیا دنی است. (۲۶)

به دنیا دهر هم گفته شده؛ دهر یعنی مدت عالم از مبدا تا منتهی. مثل: (هل اتی علی الانسان حین بما من الدهر) هر چه که دارای زمان طولانی باشد بدان دهر گفته می‌شود؛ بر خلاف زمان که به مدت کوتاه اطلاق می‌شود. حاصل کلام علمای اهل لغت این است که دنیا، حالات قبل از مرگ و آخرت حالات بعد از مرگ را گویند. (۲۷)

### حقیقت دنیا

هر چند از معنای لغوی واژه دنیا تا حدودی می‌توان به حقیقت آن پی‌برد اما با توجه به تبیین و توصیف قرآن کریم و روایات از دنیا که در غالب موارد با دو قید لهو و لعب و با دو وصف متعارض (مدح و ذم) همراه و قرین است اندکی درک آن را با مشکل مواجه ساخته و چالشی را میان مفسران و علمای دینی برانگیخته است.

در این که آیا دنیا، همین زمین و آسمان و بیابانها و نظام طبیعت است؟ یا این مخلوقات از حقایق نظام هستی و آیات حق بوده و مقصود از دنیا همان اعتباریات و امور قرار دادی ما انسانهاست؛ و در واقع دنیا غیر از نظام طبیعت است؟

برخی حقیقت دنیا را در امور تکوینی آن دانسته و برخی دیگر از عالمان دینی علاوه بر تکوینیات، امور اعتباری و قراردادی را هم جزء حقیقت دنیا به شمار آورده‌اند.

پذیرش و قبول هر يك از این دو قول توابع و لوازمی دارد که شاید مناقشاتی را بر انگیزد. بعنوان مثال اگر بپذیریم که حقیقت دنیا همان بیابانها و آسمانها و زمین است در تفسیر آیه (و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعبین) (۲۸) یا آیه (و ما الحیاه الدنيا الالعب و لهو) (۲۹)

باید ملتزم شویم به این که خداوند متعال برای بشر بازیچه آفرید و ذات حق، خالق لهو و لعب بوده، ماهیت و حقیقت دنیا را برای بازیگری انسانها پدید آورد. و اگر بخواهیم خلاف این قول را در مثل این آیات، بپذیریم که در جهت مخالف عقیده فوق باشد باز هم لوازمی بدنبال دارد که پذیرش آن آسان نیست.

بدان جهت که در معنای دنیا و حقیقت آن ابهام وجود دارد جمع این دو قول را با مشکل مواجه ساخته است و شاید بتوان گفت که تا حدودی شبهات و خلطهای وارده به همین نکته برمی‌گردد، با اذعان به این مطلب که در حقیقت دنیا ابهام وجود دارد ادعای ما این است که گره این ابهام با توجه عمیق و تامل دقیق در کلام شارحان واقعی دین که تلاش کرده‌اند تا قرآن را با قرآن یا با نصوص معتبره تفسیر نمایند گشوده خواهد شد.

حقیقت دنیا از دیدگاه مفسران

نظر علامه طباطبائی این است که «دنیا بازیچه است و زندگی دنیا منحصر در لهو و لعب است و خداوند با کلمه «هذه» که فرمود (و ما هذه الحياه الدنيا الا لهو و لعب) (۳۰) آن را تحقیر کرده است و کلمه «لاعب» در آیه ۱۶ سوره انبیاء به معنای بازیگر بودن خداوند نیست بلکه به معنای خالق لعب بودن است.

ایشان بعد از تعریف دو واژه لهو و لعب (لهو یعنی کار بیهود که انسان را از کار مفید و مهم باز دارد و به خود مشغول می‌سازد و لعب کارهای منظمی که در عین بی‌فایده بودن انجام می‌گیرد.) می‌فرمایند:

«زندگی دنیا همانطور که به اعتباری لهو است به اعتبار این که برای خود، قواعدی دارد لعب نیز هست برای این که فانی و زودگذر است همچنان که بازیها اینطورند. عده‌ای بچه با حرص و شور و هیجان عجیبی يك بازی را آغاز می‌کنند و خیلی زود هم خسته شده و از هم جدا می‌شوند. و همانطور که بچه‌ها بر سر بازی داد و فریاد راه می‌اندازند و پنجه به روی هم می‌کشند با این که مورد نزاع آنها، جز خیالاتی موهوم نیست. مردم عادی نیز بر سر بازیچه دنیا، با یکدیگر می‌جنگند و حالت چند سگی را که بر جیفه‌ای به یکدیگر می‌غرند درگیر می‌شوند. با این که آنچه بر سر آن تکالب می‌کنند از قبیل اموال و همسران و فرزندان و مناصب و مقامها و ریاستها و غیره، چیزی جز اوهام نیستند. و اینها را مالك نمی‌شوند مگر در ظرف وهم و خیال. به خلاف زندگی آخرت که انسان در آن عالم به کمالات واقعی که خود از راه ایمان و عمل صالح کسب کرده زندگی می‌کند و سرگرمی و لهو و لعب در آن راه ندارد. لذتی که با الم آمیخته نیست؛ سعادت و نیکبختی که شقاوت در پی ندارد.» (۳۱)

در پاسخ این پرسش که آیا لهو و لعب از خدا سر می‌زند یا خیر؟ می‌فرمایند:

«لهو کردن خدا با چیزی از مخلوقات خود محال است.

زیرا لهو صورت نمی‌گیرد مگر از کسی که لهو، حاجتی از او را بر طرف نماید. پس لهو از چیزهایی است که در غیر اثر می‌گذارد و معنی ندارد که چیزی در خدای تعالی موثر باشد و او به چیزی محتاج شود. بنابراین اگر فرض کنیم که سرگرمی برای خدا جایز باشد باید با چیزی باشد که غیر خودش باشد و مخلوقات او از آنجا که فعل اویند و از ذات او صادر و خارج می‌شوند غیر او بوده و نمی‌شود همبازی یا بازیچه او باشند بلکه باید چیزی باشد که از ذات او صادر نشده باشد و چنین چیزی وجود ندارد پس خدا، لهو ندارد.» (۳۲)

ملخص کلام علامه در تفسیر آیات مربوط به دنیا این است که دنیا بازیچه است و متاعی است که با آن تمتع می‌شود خداوند خالق و آفریننده لهو و لعب است اما لاعب و بازیگر نیست. هر چند که خود، بازی کننده صحنه بازی نیست ولی وسیله و اسباب بازی را برای کودکان دنیا خلق کرد. ایجاد و خلق اسباب بازی حکیمانه است نه بازی با کودکان که از حکمت‌بدور است. (۳۳)

چنین دیدگاهی از حقیقت دنیا مورد پذیرش امام خمینی (ره) و برخی از شاگردان علامه واقع نشده است. یکی از شاگردان علامه در نقد این نظر می‌فرمایند:

«این جواب علامه پاسخ خوبی است اما باید گفت که آیا این که دنیا لهُو و لعب است همان نظام تکوین و مخلوق خداوند تعالی مراد است، یعنی آیا خداوند واقعا بازیچه آفرید تا گفته شود بازی کودکان دنیا با بازیچه حکمت است یا خیر؟ قرآن وقتی که می‌خواهد دنیا را تبیین کند آن را به فصول چهارگانه مثل می‌زند.

«بدانید که زندگی دنیا، بازیچه و لهُو و زینت و تفاخر بین شما و تکاثر در اموال و اولاد مثل آن بارانی است که کفار از رویش گیاهانش به تعجب در آیند و گیاهان وقتی به انتهای رشد رسیدند به زردی گرانیده خشک شوند و در آخرت عذاب شدیدی است.» (۳۴)

این گونه تعاریف، تعریف به تمثیل است نه تعریف حقیقی، دنیا آسمان و زمین و بیابانها نیستند بلکه اینها تکوینیات و آیات حق و مسبحات خدایند.» (۳۵)

اینها بازیچه نیستند بلکه خداوند دنیا را براساس معادلات ریاضی خلق نمود که حقایق هستی‌اند نه بازیچه. وقتی این موارد خارج شد می‌ماند اعتباریات دنیا و آنچه که جنبه حقیقی ندارند. حیات دنیا، حیات انسانها، پرندگان و حیوانات بازیچه نیست بلکه دلبستگی به دنیا و اعتباریات دنیا لهُو است. پس این که علامه فرمودند درختها و آسمانها و زمین بازیچه‌اند برای کودکان دنیا خلق کرده تا به هدف که همان معارف الهی است برسند و خدا خود بازی کننده نیست بلکه وسیله بازی را برای انسانها آفرید و این فعل خدا از روی حکمت بوده است؛ اگر چه جواب خوبی می‌باشد ولی تام نیست چون اینها تخصصا خارجند چه این که اگر نفس دنیا لهُو و لعب باشد حسنه و سیئه و ثواب و عقاب معنی نخواهد داشت. (۳۶)

ظاهرا دیدگاه امام خمینی (ره) با این نظر علامه هماهنگ نیست و آنچه را که ایشان می‌فرمایند خلاف تفسیری است که علامه ارائه می‌نمایند. چون از نظر امام آنچه که مذموم است تعلق و وابستگی به دنیاست اما تکوینیات نظام هستی، مظاهر و آیات و تجلیات حقتند.

«دنیای هر کس، همان آمال اوست، دنیا همان است که پیش شما است، خود شما وقتی توجه به نفستان دارید خودتان دنیائید اما از شمس و قمر و طبیعت هیچ تکذیب نشده است از اینها تعریف شده است؛ اینها مظاهر خدا است.» (۳۷)

«دنیا فی نفسه مذموم نیست و دوری از کمال نمی‌آورد بلکه آن علایقی که در انسان پدید می‌آید موجب دوری انسان از خدا می‌گردد. آنچه انسان را گرفتار می‌کند علاقه است.» (۳۸)

فخر رازی در تفسیر آیات دنیا، تلاش و کوشش بسیاری نموده تا توجیه درستی از حقیقت دنیا بدست دهد ولی از ظاهر کلامش پیداست که توفیق چندانی نداشته است. او می‌گوید:

«در این آیات چند مساله است. منکرین قیامت، تمایل و رغبتی زیاد به دنیا داشتند خداوند از پستی و خست آن فرمود. پس نفس دنیا مذموم نیست.»

و در وجه نامگذاری دنیا به لهُو و لعب چند وجه را بیان می‌کنند که با صدر کلام ایشان ناهماهنگ است او می‌گوید:

«زمان لهُو و لعب کوتاه و سریع الزوال است و مدت زندگی در دنیا هم چنین است. لهُو و لعب در بیشتر موارد منجر به عمل زشت می‌گردد لذات دنیا نیز چنین است. لهُو و لعب با غرور به ظواهر امر حاصل



می‌شود و اگر به حقایق توجه شود چنین نیست. بنابر این لذات دنیوی لهو و لعب است و حقیقتی ندارند و اگر به احوال دنیا و آخرت توجه شود معلوم می‌گردد که خیرات دنیا، جز به حکم شهوت نیست، و حقیقتی برای این شهوات در واقع نمی‌باشد. پس سعادات دنیوی همراه این عیوب هستند ولی سعاداتی اخروی مبراء از این عیوبند.» (۳۹)

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر آیه ۱۶ سوره انبیاء و آیه ۲۰ سوره حدید می‌فرماید: «خداوند! آسمان و زمین را با نظم خاص آفرید تا بشر برای ادامه حیات خویش و رسیدن به کمال، زندگی خود را بر اساس آن تنظیم نماید و مقصود خداوند از تحقیر دنیا در سوره حدید، پستی امور دنیوی است که مردم چون کودکان با آن مشغول شده و از اصل و حقیقت سعادت باز می‌مانند.» (۴۰)

آنچه که از اقوال و نظرات مفسران و اندیشمندان دینی درباره حقیقت دنیا می‌توان استفاده کرد دو نکته بسیار مهم است که توجه به آن دو نکته می‌تواند ما را در فهم حقیقت دنیا کمک نماید.

«یکی اینکه بگونه‌ای دنیا دارای معانی متعدد بوده، و بر چند مفهوم قابل اطلاق است یعنی همانند لفظ «ولی» که به معنای حب و دوستی، سرپرستی، نزدیکی و قرب بین دو شیئی و معانی دیگر می‌آید، دنیا نیز مشترك لفظی است. گاهی دنیا گفته می‌شود که مقصود از آن حیات دنیاست. و گاهی مراد از آن اموال و درهم و دینار است و در برخی موارد معنای بهره‌مندی از لذت‌های دنیوی از آن اراده می‌شود. و معانی دیگر که همه این مفاهیم در لفظ دنیا مشترکند.» (۴۱)

و نکته دیگر اینکه گفته شود کلمه دنیا با توجه به معانی متعددهش بصورت حقیقت و مجاز است نه اشتراك در لفظ. در صورت فوق لازم می‌آید که برای دنیا فی حد نفسه، حقیقتی قائل شده و بقیه معانی آن را مجاز فرض نمایم. یعنی بگونه‌ای دنیا و حقیقت آن عبارت است از زمین و آسمانها و آنچه ما بین آنها از معادن و نباتات و گیاهان و حیوانات وجود دارد که برای تحصیل سعادت و کمال آفریده شده‌اند. و اما نوع نگرش و علاقه انسان به آن، دنیا را از معنی حقیقی‌اش جدا و خارج می‌کند. (۴۲) و چون از حقیقت خود جدا شد متصف به ذم می‌گردد.

این دو قول درباره حقیقت دنیا مطرح است که برخی حقیقت دنیا را همان تکوینیات و مخلوقات آن گرفته‌اند که مورد مدح واقع شده و اعتباریات آن را جزء حقیقت دنیا نمی‌دانند. آنچه را که شارح مدح کرده است مربوط به تکوینیات نظام هستی است و آنچه مورد مذمت واقع شده به اعتباریات آن راجع است. و عده‌ای دیگر هیچ حقیقتی برای دنیا قائل نیستند نه تنها امور اعتباری دنیا موقت و زودگذر است بلکه امور تکوینی آن نیز موقت بوده و صرفاً از باب تهیو برای وصول به کمال انسانها آفریده شدند.

از میان دو قول مزبور آنچه که با افکار عامه مردم نزدیکتر است معنای اول است و ظاهر آیات و روایات مؤید همین معناست هر چند که قول دوم، تفسیر عرفانی از دنیا بوده و اوحدی از بزرگان و اولیای حق به آن گرایش دارند ولی از آن حیث که مخاطب شارع، عامه مردمند نه خواص. لذا قول اول با ظاهر آیات و روایات تطابق بیشتری دارد.

نظر و اندیشه امام خمینی (ص) بر این امر مبتنی است که نباید از دنیا معنایی بدست داد که خارج از ادراک عامه مردم باشد. هنر يك عالم دینی آن است که در حد عقول انسانها مطلب را به آنها تفهیم نماید. در طول تاریخ شاید بیشترین افراط و تفریط در این موضوع از جانب عارفان و عالمان دینی صورت گرفته باشد. لذا با این که خود، فیلسوف و عارف و مفسر به معنای واقعی کلمه بوده‌اند ولی شدیدترین انتقاد را از آنان مطرح می‌کنند و می‌فرمایند:

«بسیاری از زمانها بر ما گذشت که يك طایفه‌ای از فیلسوف و عارف متکلم و امثال ذلك که دنبال همان جهات معنوی بودند اینها معنویات را گرفتند و ما عدای خود را تخطئه نموده و آنان را قشری به حساب آوردند بلکه وقتی دنبال تفسیر قرآن رفتند اکثر آیات را به جهات عرفانی و فلسفی و معنوی برگرداندند و به کلی از حیات دنیایی و جهاتی که در این جا به آن احتیاج است و تربیتهایی که در اینجا باید بشود غفلت نمودند به حسب اختلاف مسلکشان رفتند به دنبال همان معانی بالاتر از ادراک عامه مردم. اینها می‌خواستند همه چیز را به معنویات و ماورای طبیعت برگردانند. در مقابل این افراط کاری‌ها، اخیرا اشخاصی پیدا شدند نویسنده‌هایی که متدین و مومند و خدمتگزارند چنانچه آنها هم خوب بودند. فقها و متکلمین و فلاسفه همه می‌خواستند به اسلام خدمت کنند حالا این عده از نویسنده‌ها آیات قرآن را بر عکس فلاسفه و عرفا به مادیات بر می‌گردانند.» (۴۳)

نوع نگرش انسان به دنیا

توجه و دقت کافی به کلام باری و بیانات متعالی معصومین (ع) این مطلب را به اثبات می‌رساند که متن نظام هستی و حقیقت دنیا، مورد لعن و طعن، واقع نشده علاوه بر اینکه متعارض بودن آیات و روایات درباره دنیا، خود دلیل مستقلى است‌براین که، مراد از آن همه مذمت‌ها، ناظر به نوع نگرش منفی به دنیاست نه اینکه دنیا از جهت دنیا بودنش، مذموم شارع بوده باشد؛ زیرا در بسیاری از روایات آمده که:

«دنیا مصلاى ملائکه و محل تردد فرشتگان؛ مسجد مؤمنان و معبد دوستان خدا؛ توشه بینایان و دار البلاغ می‌باشد.» (۴۴)

و در عین این مدحها، مذمتهایی هم شده است که به تعبیر متعدد در متون دینی و جوامع روائی ما به عنوان متاع غرور، (۴۵) متاع قلیل، (۴۶) زندان مؤمن، گذرگاه و دارممر، (۴۷) دار مجاز، (۴۷) محل معصیت‌بندگان خدا، (۴۹) پایگاه جمع آوری اموال و بالاخره به عنوان مزبله میته‌ها، (۵۱) آمده است. این تعبیر متعارض شاهد و قرینه دیگری است‌بر این مدعا که تمامی مدح و ذمها به نحوه برخورد آدمیان به دنیا مربوط می‌شود و حقیقت دنیا، از آن حیث که مخلوق و فعل الهی است همه جهات آن خیر محض می‌باشد. و این نوع برخورد آدمیان است که یا جنبه خیر و حقیقت‌بودن آن را رعایت نموده و دنیا را با نگاه دنیویزش که گذرگاهی برای وصول به لقاء الهی است می‌نگرند و یا اینکه با دیده ابدیت و جایگاهی برای جاودانه ماندن و کامیابی از همه لذات مادی با آن برخورد می‌نمایند. بنابراین آنچه که در مذمت دنیا گفته شد به حقیقت دنیا که تکوینیات آن باشد، راجع نیست بلکه تمام روایات و آیات در باب نکوهش دنیا ناظر به این است که آدمی از حقیقت آن روی گردانده و همه همت‌خویزش را به ظواهر آن محدود کرده است‌به همین خاطر با حرص و ولع

بدنبال جمع مال و لذائذ دنیایی و شهوت رانی مشغول شده است، تصورشان این است که به موکب زیبایی دست‌یافتند غافل از اینکه نفس گرانبها و وجود ارزشمند خویش را با دنیا به ثمن بیع نموده و خویشتن را مرکب دنیا قرار داده است.

داستان این گونه از انسانها به تعبیر مولوی شبیه داستان کسانی است که وقتی ظواهر زیبای هر چیزی را می‌بینند احساساتشان بر آشفته شده و با دل‌باختگی تسلیم آن می‌شوند، و اما بعد از مدتی که به عقل آمدند می‌فهمند که آنچه را از دور آب زلال و صاف می‌پنداشتند، سرابی بیش نبود و یا او را که نو عروس مشاهده می‌کردند چاپلوس بود و حال که بدام آن گرفتار آمدند باید نیشهای او را تحمل نمایند. همین مطلب را مولوی چنین به نظم در آورده است.

می‌نماید در نظر از دور آب

چون روی نزدیک آن، باشد سراب

گنده پیراست او و از بس چاپلوس

خویش را جلوه دهد چون نو عروس

هین مشو مغرور آن گلگونه‌اش

نیش نوش آلوده او را بچش

آشکارا دادن به پنهان دام او

خوش نماید ز اولت انعام او (۵۲)

بنابراین موضع دین درباره دنیا بسیار روشن است و کسی که با اسلام آشنا باشد و با متون دینی در ارتباط باشد می‌فهمد که اسلام کاملترین بینش را به انسان اعطا می‌کند و عمل به دستورات آن می‌تواند ضامن سعادت دنیا و آخرت باشد و این که تصور شود تعالیم دینی نسبت به دنیای مردم بی اعتنا است تصور نا صوابی است.

ادله قائلین جدائی دین و دنیا

بدون هیچ پیش داوری و قضاوت قبلی و یا ذکر مقدمه‌ای برای ایجاد ذهنیت و تخریب اذهان، دلایل قائلین را بیان می‌کنیم.

۱- وقتی که هدف دین اصلاح و بهبودی دنیا توام با آخرت قرار گیرد توحید و وحدانیت الهی مبدل به شرك می‌گردد. چون دیانت و دینداری مردم از خاصیت و اصالت می‌افتد. بهترین نمونه برای اثبات مدعا جریان رنسانس و تجربه تلخ تمدن اروپا و امریکاست که کار دینداری از جوامع متمدن غرب رختبر بسته و به جای دین و عواطف معنوی سودجویی مادی حاکم گردید. و نیز در جمهوری اسلامی شعار دین و دنیا تا سر حد تعطیل توحید پیش رفت. (۵۳)

۲- چون ادیان الهی و مکاتب توحیدی برای جوابگویی به همه مسائل علمی و مشکلات دنیایی نازل نشده‌اند اگر بخواهیم دین را حاکم کنیم و این گونه القاء نمائیم که دین جوابگوی همه دردهاست این افکار موجب انصراف مردم از دین می‌شود. و...

۳- در صورت پیوند دین و دنیا دین تحت الشعاع مطامع دنیایی رهبران دینی قرار می‌گیرد چنانچه در زمان خلفای عباسی و عثمانی، علماء و فقهای تسنن، خلیفه را مصداق زنده اولو الامر دانسته. در ظاهر، خدا و اسلام فرمانروا بود ولی عملاً دین از دولت فرمان می‌گرفت. در غرب این چنین بود و باید درباره نظام مقدس جمهوری اسلامی بعداً قضاوت کنیم.

۴- اساس دعوت انبیاء بر محبت و معرفت‌بنا شده ولی کار دولتها مقابله با دزدان و دشمنان و راهزنان امنیت است و این عمل جز با زبان تند و تلخ پیش نمی‌رود بنابراین حاکمیت دین موجب می‌شود که دین ابزاری شیطانی گردد تا وسیله هدایت.

۵- دین برای دنیا یا ترك دنیا بخاطر دین، دو حالت افراط و تفریط در دین است و در واقع دو روی يك سکه‌اند که در ضرابخانه شیطان قالب خورده‌اند و دین هر دو را شدیداً رد می‌کند.

۶- اعتقاد به اینکه دنیا جز مزرعه‌ای برای آخرت نیست و انبیاء خبر دهندگان قیامت و آخرت بوده‌اند ضرورتی است که موجب بقای دین و دنیا و سلامت اجتماع بشری در این روزگار سراسر رنج و ملال می‌شود. (۵۴)

۷- اگر دین در اداره دنیا و حکومت و سیاست دخالت نماید موجب می‌شود که قداست از دین دور گردد و در واقع دین مقدس را با سیاست غیر مقدس آمیختن آب در هاون کوبیدن است. (۵۵)

۸- وظیفه پیامبران تحریک حس نفع پرستی بوده آنان يك عده مبشرین و منذرین بوده‌اند. یعنی پیامبران جزانذار و تبشیر وظیفه دیگری نداشتند. (۵۶)

۹- هیچ دلیل عقلی و شرعی وجود ندارد که دین هم دنیای متدینین را آباد نماید و هم آخرتشان را. (۵۷)

۱۰- دین اگر چه کامل است ولی جامع نیست و تصور این که دین به صورت جامع همه مسائل را طرح و حل کرده باشد تصور نادرستی است. (۵۸)

۱۱- آنچه را پیامبران از يك مبدا فوق بشریت با هدفی به کلی جدا از لذائذ دنیا مطرح کرده‌اند، امروز بشر خود پرست مادی (ولی خود پرست روشن بین) به آنجا می‌رسد؛ روشن دل و روشن بین در يك نقطه به هم می‌رسند؛ دیده بینا آن را می‌بیند که دل پاک از روز اول خواسته بود. (۵۹)

۱۲- سعادت زندگی دنیا محدود به اعتقاد به خدا و ترس از جهنم نیست. ممکن است جامعه‌ای بدون این، صاحب مکارم اخلاق و خوشبخت‌شود. بشر روی دانش و کوشش و به پای خود راه سعادت در زندگی را یافته است و این راه سعادت تصادفاً همان است که انبیاء نشان داده بودند. (۶۰)

دلایل ارتباط دین و دنیا

اگر دین را به معنای مجموعه احکام و تعالیم محکی از اراده الهی که بر پیامبران و انبیاء نازل شده بگیریم، نه فهم برخی از دینداران یا آنچه که خود می‌پنداریم و نیز شمولیت احکام آن را پذیرا باشیم و دنیا را در حیات مادی محصور و محدود ننموده بلکه مقدمه آخرت بشمار آوریم، شاید بتوان به عمق ارتباط آن دو، شناخت حاصل نمود. پس در فهم این ارتباط تصور چند پیش فرض لازم است که به نحو اجمال بیان می‌کنیم.

۱- ارائه معنای صحیح از دین که دارای حد مشترك، برای پیروان يك دین یا ادیان مختلف بوده باشد. مثل تعریف فوق یا نظیر آن، نه این که به معنای مبهمی گرفته شود که شامل تعالیم غیر الهی و مکاتب مادی نیز بشود، مثل این که گفته شود. «دین به معنای آگاهی از امور متعالی و مقدس و یا احساس اتکاء مطلق».

(۶۱) که معرقف اخفی از معرف است.

۲- درك و تصور صحیح از نقش آفرینی دین در تمام ابعاد حیات فردی و اجتماعی، اعم از جنبه‌های مادی و معنوی و آگاهی و معرفت‌حقیقی به اینکه، واضع و شارع آن از تمام نیازهای بشر شناخت کامل داشته و با توجه به آن احتیاجات، دین را تشریح نموده است.

۳- معرفت‌حقیقی از دنیا و اعتقاد به این که ظواهر دنیا اعتباری است و باطن آن، حقیقی و ظاهر شدنی، نه این که دنیا را در ظاهر آن خلاصه کرده و از حقیقتش غافل بود. چنانچه تصور باطل بسیاری از انسانها در قبال دنیا همین است. (يعلمون ظاهرا من الحياه الدنيا و هم عن الاخره هم غافلون) «یعنی فهم و درك ایشان به ظاهر حیات دنیاست در حالیکه از آخرت و باطن دنیا بی خبرند.» (۶۲)

۴- آخرت تابع اعمال دنیوی انسان است و رهیافتهای دینی برای سعادت و کمال دنیا و آخرت هر دو میباشد و نیز برداشتهای افراطی و تفریطی صوفیان و دنیامداران از دنیا و آخرت تلقی ناصوابی است.

۵- آخرین نکته جدا کردن حقیقت دین که ماخوذ از متون دینی است با مبانی فکری برخی از دین شناسان و یا عملکرد برخی از متدینان می‌باشد.

با چنین بصیرت و بینشی می‌توان هم از دنیایی شدن دین و پوشش قراردادن آن برای هر عمل شنیع و زشتی دوری کرد و هم از اعتقاد به خارج نمودن دین از امور دنیوی و مادی (سکولاریزیسیون) فاصله گرفت.

حال با توجه به بیان این مقدمات و پیش فرضها می‌توان موضوع را در عرصه تحلیل و بررسی قرار داد. بنظر می‌رسد که قائلین به تنوری جدایی دین و دنیا درك درست و کاملی از مفهوم دین و دنیا نداشته باشند و از ظاهر کلامشان پیدا است که افکار و عقاید آنان متأثر از قرآن و سنت نیست بلکه با مقدمات غلط به این نتیجه دست‌یافتند.

دلایلی که آنان (منکرین) اقامه کرده‌اند هیچ پایه و اساس عقلی و منطقی ندارد و آنقدر واضح البطلان است که نیازی به رد منطقی آنها نیست ولی به خاطر روشن شدن مطلب به چند نکته بعنوان شاهد - نه بعنوان دلیل و برهان- اشاره می‌شود.

۱- هر عقل سلیمی حکم می‌کند به این که نه دنیای بدون دین دنیای کاملی است و نه دین بدون دنیا ارزش و مفهوم خواهد داشت. چون همین دنیای مادی است که مجرای احکام و تعالیم دین است و اگر حقانیت دین را امری مسلم گرفته باشیم چگونه می‌توان پذیرفت که محملی برای اجرای تعالیم حقه وجود نداشته باشد، مگر این که قائل به حقانیت آن در مقام انشاء باشیم که هیچ يك از عقلا بدان ملتزم نیستند. چون هیچ عقلی حکم نمی‌کند که همه مقررات الهی را خداوند بحق انشاء کرده ولی محل حقی و جایگاهی برای اجرای آن بر بندگان منظور نکرده باشد.

۲- احکام و تعالیم و اخلاقیات و عقاید دین دارای دو جنبه فردی و اجتماعی است که در واقع برای اصلاح شووونات انسانها نازل شده و حفظ قداست دینی منوط به عمل کردن آن احکام و تطبیق رفتارهای فردی و اجتماعی به اخلاقیات آن و سوق دادن افکار و جهت دهی عقاید به اعتقادات دینی می‌باشد و جز این هر چه باشد غیر دینی و تنزل دادن قداست دین است.

۳- آنچه که انبیاء و رسولان الهی به بشر آموزش می‌دادند و در آن بذل مساعی داشتند این بود که اعمال بندگان را رنگ و صبغه دینی ببخشند و تفهیم این مطلب که اعمال بندگان بدون اعتقاد و ایمان به خدا و قیامت‌بی ارزش و تمام تکامل در وجهه الهی آن نهفته است. (الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه) (۶۳)

و درباره تاثیر و تاثر اعمال بندگان در عالم طبیعت و جامعه انسانی خداوند فرمود: «همانا اگر اهل قریه ایمان می‌آوردند و تقوی پیشه می‌کردند هر آینه باز می‌کردیم به روی آنان درهایی از برکات آسمان و زمین را، ولی آنها انبیاء را تکذیب کردند و به همین جهت آنان را به آن جرائمی که برای خود کسب کرده بودند اخذ کردیم». (۶۴) در آیات دیگر هم به این نکته اشاره رفته است که صلاح و فساد جامعه بشری و سعادت و شقاوت ایشان را باز تاب و انعکاس اعمال و عقاید آنها بر می‌شمارد. (۶۵)

پاسخ امام خمینی (ره) در مقابل این افکار انحرافی از دین چنین است:

«دین احکام معنوی دارد و بسیاری از احکامش سیاسی است، دین از سیاست جدا نیست البته در اذهان بسیاری از اهل علم و بیشتر مقدسین این است که اسلام به سیاست چه کار دارد. اسلام و سیاست جداست. دین علی حده است؛ سیاست علی حده، اینها اسلام را نشناخته‌اند.

مگر سیاست چیست روابط بین حاکم و ملت، اسلام احکام سیاسی‌اش بیشتر از احکام عبادی است. اسلام در مقابل ظلمه ایستاده است، حکم به قتال داده؛ حکم به کشتن داده در مقابل کفار و این احکام باید اجرا شود.» (۶۶)

چقدر مغالطه‌آمیز است سخن کسی که بگوید اساس اسلام بر محبت و معرفت است ولی کار حکومت مقابله با سارقان و دشمنان امنیت، و این دو با هم منافات دارند.

مگر نشان محبت و رافت این است که انسان ظلم دیگران نسبت به خود و دین و ایمانش را بپذیرد؟ و سر تسلیم در مقابل اهانت دیگران فرود آورد؟ مگر پیامبر اسلام(ص) و سایر اولیای الهی اسوه محبت نبودند پس چرا با دشمنان دین مقابله می‌کردند؟ چنین نبود که پیامبران آمده باشند تا پیام الهی را ابلاغ نمایند و کاری به اجرای آن نداشته باشند. امام خمینی(ره) می‌فرماید:

«این سخنان با مبنای اسلام و معتقدات اولیه ما مخالف است چون در هیچ اجتماعی جعل قانون به تنهایی سعادت نمی‌آورد بلکه باید بعد از تشریح قانون، قوه مجریه‌ای بوجود آید. در يك تشریح اگر قوه مجریه نباشد نقص وارد است. به همین جهت اسلام همان طور که جعل قوانین کرده است قوه مجریه قرار داده، ولی امر، متصدی قوه مجریه است. در زمان رسول اکرم (ص) این طور نبود که فقط قانون را بیان و ابلاغ کنند بلکه

آن را اجراء می‌کردند. رسول الله (ص) مجری قانون بود مثلا قوانین جزایی را اجرا می‌کرد. دست‌سارق را می‌برید، حد می‌زد، رجم می‌کرد خلیفه برای همین امور است.» (۶۷)

پس اسلام کاملترین برنامه را در حیات فردی و اجتماعی ارائه داده و کمترین نقص در آن راه ندارد چنانچه اگر مسلمانان نتوانند با درایت و تدبیر، برنامه زندگی را از آن تحصیل نمایند باید ضعف را در قابلیت قابل بدانند نه فاعلیت فاعل. اگر ما نتوانیم افکار و اندیشه خود را ارتقاء بخشیده و یا در عمل به تعالیم آن ضعیف باشیم چرا نقص را در دین دانسته و آن را در اداره دنیای بشری ناقص بدانیم.

بنابراین دین را به هر بهانه‌ای از صحنه زندگی فردی و اجتماعی خارج کردن به معنای نقص در دین بشمار آمده که این عقیده با صریح قول خداوند در قرآن در تناقض است که فرمود: (الیوم اکملت لکم دینکم و...).

منشا پیدایش تفکر جدایی دین و دنیا

این فکر که از زمان رنسانس در اروپا شکل گرفته طولی نکشید که بر افکار و عقاید غالب دانشمندان غرب سایه افکنده و تا حدودی رشحات آن در اذهان اندیشمندان مسلمان تسری پیدا نمود.

در طول تاریخ اسلام ابتلا به این عقاید و همی با اشکال مختلف مطرح بود و غالبا از جانب افرادی حمایت می‌شد که یا اطلاع کافی و تسلط کامل از متون دینی نداشته و یا با اغراض سیاسی، میدان‌دار عرصه فرهنگی دشمنان دین می‌شدند.

واژه «سکولار» تعبیری است که از قرن هفدهم میلادی به بعد در میان دانشمندان غرب، همراه با نهضت اصلاح دینی رایج گردید و معمولا به معنای تفکیک و جدایی بین مفاهیم مقدس دینی با امور دنیوی تلقی می‌شود. (۶۸)

این اصطلاح در میان مسیحیت، بیشتر به معنای تقدس زدایی، مسیحیت زدایی، علمانی کردن و غیر روحانی نمودن، خارج نمودن عملکردهای دینی در نظام اجتماعی، طرد مفاهیم ماوراء الطبیعی و در یک کلام به معنای جدایی دین از دنیا بکار می‌رود. این معنی با مفهومی که برخی تصور کرده‌اند که سکولاریزم یعنی «اصالت دنیا» شاید متفاوت باشد.

مبنای این تفکر که بر اثر تحکم و سخت‌گیریهای غیر منطقی آباء کلیسا در اروپا بوجود آمد قطعا نمی‌تواند برای همه جوامع دینی و برای همه ادیان درست‌باشد.

پیدایش عقیده جدایی دین و دنیا، در مسیحیت‌بیش از آنکه علل بیرون دینی داشته باشد عناصر و عوامل درون دینی در پدید آمدن آن نقش موثری داشته‌اند. مهمترین عوامل عبارتند از:

الف- تحریف شریعت مسیح و جایگزینی دستورات غیر دینی بجای فرامین الهی که کلام ارباب کلیسا، کلام الهی تلقی می‌شد و سیره ایشان حتی انحرافات اخلاقی آنان به منزله سیره پیامبران الهی محسوب می‌گردید.

ب- اطاعت محض و بی‌چون و چرای جامعه از روحانیون مذهبی و رشد دادن جنبه‌های تقلیدی مردم.

و عوامل بیرون دینی آن عبارتست از:

الف- شرایط خاص فرهنگی و سیاسی در غرب که دین را ابزار و سپری برای غلبه دیگران و حفظ موقعیت‌سیاسی خویش قرار داده و مخالفین خود را معاندین خدا و دین قلمداد نموده و همه کارها را بنام دین توجیه می‌کردند.

ب- تالیف آثار و تکثیر کتب ضد دینی بعنوان ریشه‌گرایی جدید که مسیحیت را به گونه‌ای معرفی نمایند تا برای انسان متجدد غیر دینی بهتر پذیرفته شود.  
کالین براون می‌گوید:

«ریشه‌گرایی جدید که در قرن نوزده شروع شده در دهه ۱۹۶۰ در بریتانیا و امریکای شمالی تا حدی تجدید حیات یافت که در واقع نهضتی معترضانة نسبت‌به مسیحیت است.

نویسندگانی برای تبلیغ آن آثاری را تالیف نمودند که مهمترین آن کتاب «مسیحیت غیر دینی» به قلم پروفیسور رونالد جورج اسمیت در انگلستان و کتاب «مسیحیت دنیوی» اثر پال وان و کتابهایی از مکتب «مرگ خدا» و کتاب «بالغ شدن جهان» و «مسیحیت بدون دین» از دیتریش بونهافر می‌باشد». (۶۹)  
این نویسندگان و متفکران به جامعه غرب چنین القاء کرده‌اند که:

«جامعه مسیحی باید درباره عقیده خود درباره خدا تجدید نظر کند و باید در جهان بی خدا زندگی نماید. مسیحیان می‌توانند يك زندگی دنیوی خالی از دین و تعهدات مذهبی داشته باشند. مسیحی بودن به معنای دیندار بودن نیست بلکه به این معناست که انسان باشیم. دنیا بالغ شده و اعتقاد به خدا را قبول ندارد». (۷۰)  
«اعتقادات دینی غالبا باعث عقب ماندگی می‌شود». (۷۱)

دقیقا همان حرفهایی که امروز از آثار گویندگان و نویسندگان ما آشکار است که می‌گویند:  
«بشر امروزی معتقد است که جهان را آنچنان که خود می‌خواهد بسازد نه ساخته شده تحویل بگیرد و بدون شك انسان با این اندیشه، نسبت ویژه‌ای هم با دیانت خواهد داشت». (۷۲)  
و یا اینکه گفته می‌شود:

«دلیل مهمی که درك مفهوم ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مشکل کرده مساله حق و تکلیف است. حکومت ولی فقیه حکومت مبتنی بر تکلیف است در حالی که بشر امروز خود را محق می‌داند نه مکلف». (۷۳)  
و بالاخره ترویج عقاید خرافی و طالع بینی‌های عوامانه و نیز مراسم خاص دینی، جشنهای مذهبی، روشهای سنتی جادویی و صدها رویه غیر دینی و غیر عقلی بنام دین، عواملی بوده‌اند که از درون و بیرون در ظهور پیدایش تفکر تفکیک دین و دنیا دخیل بوده‌اند. به دلیل آن که هر چقدر علوم در آن سرزمین پیشرفت می‌کرد بطلان آن عقاید روز به روز برای آنها آشکارتر می‌شد. همان مردمی که آن اعمال را جزء تعالیم دینی خود می‌دانستند و مدتی برای آن تقدس و احترام قائل بودند به تمامی آن امور، پشت پا زده در حالی که آن تعالیم، از ابتدا هم جزء دین نبود تا از دین خارج گردد. پرواضح است که عاقبت و سرانجام حکومت و حاکمیت دین محرف جز این نخواهد بود. چنانچه ژیلسون یکی از بزرگترین متفکران غرب می‌گوید:



«با رشد رهیافتهای تجربی و واقع گرایانه، آگاهی دینی انحطاط می‌یابد، امور ماوراء الطبیعی هر روزه انتزاعی می‌شود اعتقادات فردی به تکلیف و توکل و توبه، نیز به تدریج، قوت خود را از دست می‌دهد. نمادهای دینی، شور و شادابی خود را از دست داده‌اند.» (۷۴)

تعارض دیدگاه امام خمینی و سکولاریزم

بعد از تبیین موضوع سکولاریزم و بررسی اجمالی برخی از ابعاد آن، به اندیشه امام در این موضوع می‌پردازیم تا شاید با استعانت از دیدگاه آن اندیشمند قرن، چراغی را در میان اندیشه‌های تاریک برخی از روشنفکران متأثر از غرب روشن کرده باشیم.

امام که خطر این گونه از اندیشه‌های انحرافی را احساس می‌کرد به مناسبت‌های مختلف موضع خویش را اعلام می‌نمود.

در سالهای اولیه انقلاب طی سخنرانی در دیدار با مردم قم چنین فرمودند:

«از چیزهایی که در این زمان واقع شده و این هم برای شکستن اسلام و روحانیت است همین چیزهایی است که همه این اشخاص منحرف، ادعا می‌کنند که ما اسلام را می‌خواهیم بگوئیم. اسلام غیر آن اسلام سنتی، یکی از مصیبت‌ها این است که نمی‌داند اسلام با سین است یا با صاد. از اسلام بی اطلاع است از مدارک اسلام بی اطلاع است این آدمی که یک روز ننشسته در فقه نظر کند و نمی‌تواند هم بنشیند؛ نظر بکند. یک چنین آدمهایی خیال می‌کنند حالا که مثلاً انقلاب شده باید در اسلام هم انقلاب بشود اینها می‌خواهند اساس اسلام را از بین ببرند و احکام اسلام را نابود کنند.» (۷۵)

در اثر ارزشمند ولایت فقیه چنین می‌فرمایند:

«نهضت اسلام در آغاز گرفتار یهود شد. تبلیغات ضد اسلامی را نخست آنها شروع کردند بعد نوبت به طوایفی رسید که به یک معنا شیطان‌تر از یهودند اینها به صورت استعمارگر از سیصد سال پیش به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و با وسایل مختلف بر ضد اسلام دسیسه کردند مبلغینی در حوزه‌های روحانیت درست نموده، و عمالی در دانشگاهها و موسسات دولتی و بنگاههای انتشاراتی، همه دست‌به‌دست هم داده در تحریف حقایق اسلام کار کردند به طوری که بسیاری از افراد تحصیل کرده نسبت به اسلام گمراه و دچار اشتباه شدند مثلاً تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد. طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است. اسلام فقط احکام حیض و نفاس است، اخلاقیاتی هم دارد اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد! تبلیغات آنها متأسفانه مؤثر واقع شد. گذشته از عامه مردم طبقه تحصیل کرده چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده‌اند همان طور که مردم، افراد غریب را نمی‌شناسند اسلام را هم نمی‌شناسند.» (۷۶)

گویا امام خطر آن را برای انحراف افکار جوانان مسلمان، مستمر وجدی می‌دیدند و می‌دانستند که این توطئه فرهنگی ادامه خواهد یافت و منحرفین عقاید و افکار جوانان را به سمت اندیشه سکولاریزم سوق می‌دهند، لذا در پایان عمر شریفش بعنوان توصیه به همه جوانان در وصیت نامه خویش چنین می‌فرماید:

«از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد تبلیغات دامن‌دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت‌ها از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت‌به این که احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر معاصر، کشورها را اداره کند؛ یا اینکه اسلام دین ارتجاعی است و... این تبلیغات ابلهانه و گاهی مودیانه و شیطنت‌آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که دین ادعیه و اذکار و عبادات است و انسان را از دنیا دور کرده و به خدا نزدیک می‌کند و سیاست و حکومت‌برای تعمیر دنیاست مخالف مسلك انبیاء می‌باشد صورت می‌گیرد.

من اکنون به ملت‌های شریف و ستمدیده و به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم دست از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت و ضامن رشد و عظمت ملت‌هاست، زره‌ای منحرف نشوند.» (۷۷)

پس مبنای اندیشه امام بر این است که دین برای اصلاح امور دنیوی و فلاح و رستگاری حیات اخروی تشریح شده و هرگونه تعطیلی احکام دین در شانی از شووعانات فردی و اجتماعی انسانها تصور غلط و تلقی ناصوابی از حقیقت دین است که با اغراض گوناگون بیان می‌شود. انقلاب مقدس اسلامی ایران حدوثاً با این اندیشه بوده امید است که بقاء با همین اندیشه استمرار یابد.

پی‌نوشتها:

۱- لازم به ذکر است که این طرز تفکر محدود به دوره معاصر نیست بلکه در طول تاریخ چنین نگرشی وجود داشته است.

۲- آل عمران / آیه ۱۹.

۳- نساء / ۱۲۵.

۴- بقره / ۲۵۶.

۵- واقعه / ۸۶.

۶- راغب اصفهانی، مفردات القرآن، ص ۱۷۵.

۷- مجله نقد و نظر، سال اول، شماره دوم، ص ۱۷.

۸- کالین براون، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه میکائیلیان، ص ۱۱۰.

۹- سوره کافرون، آیه ۲.

۱۰- سوره بقره، آیه ۲۱۷.

۱۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۱.

۱۲- صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۴۰.

۱۳- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۷۵.

۱۴- صحیفه نور، ج ۱۲، صص ۱۶۸-۱۷۵.

۱۵- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۴.

۱۶- سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۱۷- المیزان، ج ۳، ص ۲۶۴.

- ۱۸- صحیفه نور، ج ۶، ۲۶۹.
- ۱۹- سوره نوح، آیه ۲۱.
- ۲۰- سوره هود، آیه ۸۷.
- ۲۱- سوره زخرف، آیه ۶۳.
- ۲۲- نهج البلاغه، خطبه، ۲۶.
- ۲۳- اهداف دین از دیدگاه شاطبی، ص ۱۷۰.
- ۲۴- صحیفه نور، ج ۹، صص ۱۳۹-۱۳۵.
- ۲۵- سوره نحل، آیه ۱۲۲.
- ۲۶- راغب اصفهانی، مفردات القرآن، ص ۱۷۴؛ و فرهنگ معارف اسلامی. ص ۸۶۴.
- ۲۷- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۶۴.
- ۲۸- انبیاء، آیه ۱۶ و دخان، آیه ۳۸.
- ۲۹- انعام، ۳۳؛ حدید، ۲۰؛ عنکبوت، ۶۵.
- ۳۰- سوره عنکبوت، آیه ۶۳.
- ۳۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۴۹. ج ۱۴، ص ۲۶۱.
- ۳۲- المیزان، ج ۱۴، ص ۲۶۱.
- ۳۳- ر.ک: المیزان، ذیل آیه ۱۶، سوره انبیاء و سوره حدید، آیه ۲۰.
- ۳۴- سوره حدید، آیه ۱۰.
- ۳۵- آیه الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۲، ص ۵۲۹.
- ۳۶- تقریرات در متن تفسیر استاد جوادی آملی.
- ۳۷- تفسیر سوره حمد، صفحه ۴۲.
- ۳۸- تفسیر سوره حمد، ص ۶۰.
- ۳۹- فخر رازی، التفسیر الکبیر. ج ۱۲، ص ۲۰۲.
- ۴۰- فیض کاشانی، تفسیر الصاف. ج ۲، صص ۸۶ و ۶۶۳.
- ۴۱- شیخ عباس قمی، سفینه البحار. ج ۱، ص ۴۶۴ به بعد.
- ۴۲- ر.ک: غزالی، احیاء العلوم، ج ۳، باب نکوهش دنیا؛ مرحوم نراقی، معراج السعاده، ص ۲۴۵.
- ۴۳- صحیفه نور. ج ۱، صص ۲۴۲-۲۳۳.
- ۴۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱، تحف العقول ص ۱۸۷.
- ۴۵- آل عمران، ۱۸۵. حدید، ۲۰.
- ۴۶- توبه، ۳۸.
- ۴۷- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳.
- ۴۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

- ۴۹- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷.
- ۵۰- اصول کافی، باب ذم الدنيا، ح ۸.
- ۵۱- اصول کافی، باب ذم الدنيا، ح ۹.
- ۵۲- مثنوی مولوی، دفتر ششم، ص ۹۰۲.
- ۵۳- مهندس بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، صص ۹۱-۹۲.
- ۵۴- مهندس بازرگان، آخرت و خدا، صص ۹۴-۱۰۰.
- ۵۵- سروش، مبنا و معنای سکولاریزم، کیان ش ۲۶، ص ۸.
- ۵۶- مهندس بازرگان، راه طی شده، ص ۱۲۸.
- ۵۷- سروش، کیان، ش ۳۲، ص ۸.
- ۵۸- سروش، کیان، ش ۲۷، ص ۱۴ و فربه تراز ایدئولوژی، ص ۶۷.
- ۵۹- راه طی شده، ص ۱۰۵.
- ۶۰- راه طی شده، ص ۱۲۴.
- ۶۱- فلسفه دین، گیسلر، ص ۱۹۲؛ دین پژوهی، ج ۱، ص ۸۵.
- ۶۲- سوره روم، آیه ۷.
- ۶۳- فاطر، ۱۰.
- ۶۴- سوره روم، ۴۲.
- ۶۵- سوره شوری، ۳۰ و مائده، ۶۶.
- ۶۶- صحیفه نور، ج ۲، صص ۲۴۲-۲۳۳.
- ۶۷- امام خمینی. ولایت فقیه، ص ۱۵.
- ۶۸- میرچا الیاده. فرهنگ و دین، ص ۱۲۴.
- ۶۹- فلسفه و ایمان مسیحی، صص ۲۰۵-۲۰۸.
- ۷۰- فلسفه و ایمان مسیحی، ص ۲۱۴.
- ۷۱- فلسفه و ایمان مسیحی، ص ۲۳۱.
- ۷۲- کیان، ش ۲۶، ص ۵.
- ۷۳- کیان، ش ۲۶، ص ۹ و ش ۳۲ - ۲۷ - ۲۸.
- ۷۴- میرچا الیاده، فرهنگ و دین، ص ۱۳۰.
- ۷۵- سخنرانی امام در دیدار با اصناف قم، ت ۵۹/۸/۲۶.
- ۷۶- ولایت فقیه، ص ۵.
- ۷۷- وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی.